

زن در اسلام

در مورد دید اسلام درباره زن و ارزش و مقام زن در اسلام و در جامعه اسلامی گفتگوهای بسیاری شده، ولی بهترین روش برای درک این مسئله، جستجو کردن در منبع اصلی قوانین اسلامی، یعنی "قرآن" است، تا بدین وسیله بتوان ریشه تمام این افکار و معیارهای کوتاه فکرا و بدوی را که امروز در جامعه ما و همینطور دیگر جامعه‌های اسلامی وجود دارد را پیدا کرد.

بطور کلی در جامعه‌هایی که مذهب بافت زیربنایی آنها را تشکیل میدهد، ارزش‌ها و معیارهای آن مذهب هم بطور ناخودآگاه و به مرور زمان در فرهنگ آن جامعه و همچنین در بینش‌ها و عملکردهای افراد آن جامعه تاثیر خواهند گذاشت و بعد از اندزمانی یک امر طبیعی تلقی خواهند شد. چرا زن در یک جامعه اسلامی از حق و حقوق کافی و برابر برخوردار نیست؟ "برابر" به معنی اینکه همان حق و حقوقی که یک مرد مسلمان از آن بدون هیچ تاملی برخوردار است.

- آیا از دید اسلام زن و مرد با هم برابرند؟

- آیا از دید اسلام تمامی انسانها با هم برابرند؟؟

- آیا تا به حال به ما اینطور تلقی نشده است که اسلام دین برابری و برادری است و همه انسانها از نظر خدا برابر و یکسانند؟

- آیا داشتن "کنیز" یا "بنده" و یا "برده" نقطه متضاد این امر نیست؟

شاید ما هنوز معنی درست کلمه "برابری" را متوجه نشده‌ایم. باید یادآوری کنم که کنیز در اسلام زنی بدست آمده در جنگ است یا اسیری خریداری شده از دیگران.

به عقیده من مشکلات زنان در جامعه کنونی ایران ناشی از ایرانی بودن جامعه ما نیست بلکه ناشی از اسلامی بودن آن است. باشد که با نگاهی کوتاه در کتاب رسالت اسلام "قرآن"، بیشتر با معیارهای اسلامی آشنا شویم.

قابل توجه اینست که در تمام طول قرآن، "الله" از انواع مختلف انسانها صحبت میکند؛

- "غیرمومنان" یا مشرکان، کافران آنهايي هستند که اسلام را نپذیرفتند، که خود بر دو نوع هستند:

- مشرکان آزاد

- مشرکان غیر آزاد

- "مومنان" آنهايي هستند که به اسلام گرویدند. مومنان هم به نوبه خود به دو دسته تقسیم میشوند:

- مومنان "آزاد" و مومنان "بنده یا کنیز".

- مومنان "آزاد" هم به دو دسته مرد و زن تقسیم خواهند شد.

سوره بقره (۲) آیه دویست و بیست و یک ۲۲۱

با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر که ایمان آورند و همان

"کنیزی" با ایمان بهتر از زن "آزاد مشرک" است هر چند

از حسن و جمال او بشگفت آنید و زن به مشرکان ندهید مگر

آنانکه ایمان آرند همانا "بنده مومن" بهتر از "آزاد مشرک" است

اینجا می توان فرق "مومن آزاد" و "مومن کنیز" را به وضوح دید. اگر بخواهیم به زبان ساده این آیه را ترجمه کنیم، اینطور خواهد بود که، حتی اگر با یک کنیز هم ازدواج کنید بهتر است از اینکه با یک مشرک ازدواج کنید. اینجا مسئله ازدواج کردن یا ازدواج نکردن با مشرکان در میان نیست بلکه مسئله بی‌ارزش بودن "کنیزان" است. این به همان معنی است که در آیه بعدی می‌بینید که، اگر "زن آزاد" پیدا نکردید مسئله‌ای نیست که با کنیزان خود ازدواج کنید. مثلاً خواسته "کنیزان" را مورد لطف قرار بدهد. آیا نباید ارزش انسانها در پیش آفریدگار یکسان و برابر باشد، آیا ارزش آنها برحسب گرویدن آنها به اسلام و یا اینکه کنیز یا برده بودن آنها است؟

سوره نسا (۴) آیه بیست و پنج ۲۵

و هر که وسعت و توانایی آن نباشد که زنان (آزاد) پارسای با ایمان گیرد

پس کنیزان مومنه که مالک آنها شدید بزنی اختیار کنید و خدا آگاهتر

است بمراتب ایمان شما که اهل ایمان همه (زن و مرد) بعضی از

جنس بعضی دیگر (یعنی همه مومن) و در رتبه یکسانند، پس با

کنیزان مومنه با اذن مالکش ازدواج کنید و مهر آن بدانچه معین شده

بدهید کنیزکانی که عقیف باشند نه زناکار و نه رفیق دوستدار،

پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنها سر زد بر آنها

نصف عذاب زنان پارسای آزاد است، این حکم (کنیزان را به زنی

گرفتن) درباره کسی است که بترسد مبادا به رنج افتد (بزحمت

غروبت یا گناه زناکاری افتد) و اگر صبر کنید (تا وسعت یافته زنی

آزاد بگیرید) برای شما بهتر است و الله بخشنده و مهربان است.

اینجا اول خیلی واضح گفته می‌شود که "مومنان" همه و از هر جنس با هم یکسانند (و فقط "مومنان") ولی چرا مجازات

"کنیزان" باید نصف زنان "آزاد" باشد، مگر همه با هم برابر نبودند؟ حتما خواهید گفت اینکه به نفع "کنیزان" است، درست؛ ولی آیا همین چشم پوشی، آنها را غیرمستقیم تشویق به اعمال زشت نمی‌کند و یا به آنها غیرمستقیم اجازه به اعمال زشت رو نمی‌دهد. ولی ازدواج با کنیزان به این شرط است که مجبور باشند و کسی را برای همخوابگی نداشته باشند و بترسند از ارتکاب گناه زناکاری. بعد از همه اینها، اگر صبر کنید تا یک "زن آزاد" بگیرید بهتر است!!!!

سوره نسا (۴) آیه سه ۳

و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان عدل و داد را رعایت نکنید پس آنکس از زنان را بنکاح خود درآورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است؛ دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون زنان متعدد بگیرید راه عدالت نه پیموده با آنها ستم کنید، پس تنها یکزن اختیار کنید یا چنانچه "کنیزی" دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.

در کجا عدالت اینطور معنی شده است که مرد حق دارد تا چهار زن بگیرد. آیا زن هم حق دارد بیشتر از یک مرد اختیار کند؟ در ادامه اینطور گفته میشه که اگر قادر به اداره بیشتر از یک زن نیستید، پس مشکلاتان را با "کنیزی" که در خانه دارید رفع کنید. گذشته از اینکه کلمه "کنیزی" بی احترامی کردن به خود زن است؛ آیا فرقی بین یک "کنیز" و یک "زن آزاد" از نظر ارزشهای انسانی وجود دارد؟ مگر اینان همه با هم یکسان نبودند؟ شاید پاسخ دادن به این سوال برای یک تازی بیابانگرد در ۱۴۰۰ سال پیش بسیار دشوار بوده است؛ ولی آیا این سخنان "الله" نیست که از دهان "محمد" روان میشود؟ آیا الله بر هر چیز توانا و بهمه امور عالم و دانا نیست؟

سوره بقره (۲) آیه دویست و بیست و دو ۲۲۲

و میپرسند از عادت شدن زنان، بگو رنجی است برای زنان، در آنحال از مباشرت آنان دوری کنید تا آنکه پاک شدند، چون پاک شدند، از آنجاکه الله دستور داده به آنها نزدیک شوید که همانا الله آنان را که پیوسته بدرگاهش توبه و انابه کنند و هم پاکیزگان دور از هر آلایش را دوست میدارد.

سوره بقره (۲) آیه دویست و بیست و سه ۲۲۳

زنان کشتزار شما بید برای کشت به آنها نزدیک شوید هرگاه مباشرت آنان خواهید و برای ثواب ابدی چیزی پیش فرستید و از الله بترسید و بدانید که نزد او خواهید رفت.

آیه ۲۲۲ نخست درباره خودداری کردن مردان با همخوابی با زنان در موقعیکه زنان عادت دارند، است و بعد در مورد دستور الله صحبت میشود؛ "از آنجا که الله دستور داده به آنها نزدیک شوید". آیه ۲۳۰ در مورد چگونگی این "دستور" الله است. معنی کلمات عربی آیه، با معنی ترجمه شده آن کاملاً متفاوت است. معنی مستقیم این آیه (۲۳۰) به این صورت است: "زنان کشتزار شما بید و در هر جای کشت خود می توانید وارد شوید"، تفسیر این آیه رو به عهده خود شما می‌گزارم.

سوره بقره (۲) آیه دویست و بیست و هشت ۲۲۸

زنهایی که طلاق داده شده‌اند از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد و حیچ یا حملی که الله در رحم آنها آفریده کتمان نکنند؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارند و شوهران آنها در زمان عده حق دارند که آنها را بزنی خود باز رجوع دهند؛ اگر که نیت خیر و سازش دارند و زنانرا به شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران بر زنان؛ لیکن مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود و الله بر هر چیز توانا و بهمه امور عالم و دانا است.

در اینجا حکم طلاق و مدت آن تعیین شده ولی در طول این سه ماه فقط شوهر حق پس گرفتن زن را دارد و نه زن. یعنی هر موقع که مرد دوست داشت میتواند زن را دوباره صاحب شود؛ که البته دلیلش را الله به این صورت توضیح می‌دهد: "مردان را بر زنان افزونی و برتری" است. چرا؟؟؟ مگر اینان "مومنان آزاد" همه با هم یکسان نبودند؟؟؟؟ آیا الله بر هر چیز توانا و بهمه امور عالم و دانا است؟؟؟؟ آیا این سخنان خدا است و یا سخنان "الله" آفریده شده بدست "محمد"؟؟؟

سوره بقره (۲) آیه دویست و بیست و سی ۲۳۰

پس اگر زن را طلاق سوم داد روا نیست که آن زن و شوهر دیگر بار رجوع کنند تا اینکه زن بدیگری شوهر کند؛

اگر آن شوهر دوم زن را طلاق داد زن با شوهر اول
که سه طلاق داده توانند بزوجیت باز گردند؛ اگر.....

آیه‌ای که مربوط به قانون بی معنی "سه طلاقه" کردن زن است. اگر نفر دومی با آن زن همیستر شد دیگر مشکلات آن
زن و مرد اولی حل خواهد شد؟؟ چطور این همخوابگی با یک مرد دیگر به مشکلات آنان کمک خواهد کرد؟؟

سوره نسا (۴) آیه بیست و چهار ۲۴
نکاح زنان محصنه (زنان شوهردار) نیز بر شما حرام شد "مگر
آن زنان که در جنگهای با کفار بحکم خدا متصرف شده‌اید".....

اینجا منظور همان "زنان کافران" است که به وضوح تصاحب و تجاوز به آنها حلال شمرده شده است. چرا؟
چه کسی کافر شمرده میشود؟ کسانی که حاضر به مسلمان شدن نیستند.
چه کسی تعیین کننده این امر است که کدامین کافرند و کدامین غیر کافرند؟ "محمد"؟؟؟؟

سوره نسا (۴) آیه سی و چهار ۳۴
مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است. بواسطه آن
برتری که الله بعضی را بر بعضی مقرر داشته و.....
زنانیکه از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناکید باید
نخست پند دهید و از خوابگاهشان دوری جوئید در
صورت نافرمانی آنها را بزدن تنبیه کنید.

این هم نمونه واضح برتری یک نوع مومن آزاد (مرد) بر دیگر نوع مومن آزاد (زن) است و اینکه چطور "الله" به بندگان
مسلمان خود دستور تنبیه کردن زنان را میدهد؛ اول با خوداری کردن از همخوابگی با آنها و در نهایت با کتک زدن.
آیا این فرهنگ بود که باعث شد ایرانیان با "آغوشی باز" اسلام را بپذیرند؟؟؟؟
آیا واقعا "الله" بخشنده و مهربان است؟؟؟

سوره روم (۳۰) آیه بیست و هشت ۲۸
الله برای هدایت شما از عالم خود شما مثالی زد (شما فکر کنید)
آیا هیچیک از غلام و کنیزان ملکی شما در آنچه ما روزی شما
گردانیدیم با شما شریک هستند؟ تا شما و آنها در آن چیز
بی‌هیچ مزیت مساوی باشید؟ و همانند بیمی که شما از نفوس
خود دارید هم از آنان دارید؛ ما چنین روشن آیات خود
را برای مردم با عقل و هوش بیان میکنیم.

سوره نحل (۱۶) آیه هفتاد و پنج ۷۵
الله مثلی زده (بشنوید) آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ
(حتی بر نفس خود) نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو
(و مال حلال بسیار) عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد
انفاق میکند؛ این دو یکسانند؛ هرگز یکسان نیستند.

سوره نحل (۱۶) آیه هفتاد و شش ۷۶
الله مثلی زده (بشنوید) دو نفر مرد یکی بنده ای باشد گنگ و از
هر جهت عاجز و کل بر مولای خود و از هیچ راه چیزی به مالک
خود نرساند و دیگری مردی آزاد و مقتدر که بر خلق به عدالت
فرمان دهد و خود هم براه مستقیم باشد؛ آیا این دو نفر یکسان
هستند (هرگز یکسان نیستند مثل کافر و مومن).

در اینجا "محمد" یا "الله" سعی کرده با مثال آوردن از زندگی معمولی مردم؛ فرق میان انسانها را برای آنها
بیان کند. نکته مهم اینجاست که چه کسی در درجه اول باعث به بند افتادن این "بندگان" و برده شدن
این "بردگان" و کنیز شدن این "کنیزان" می‌شده؟
بله؛ خود کسی که این آیه‌ها را نازل میکرده.

سوره بقره (۲) آیه صد و هفتاد و هشت ۱۷۸
ای اهل ایمان حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد
آزاد در برابر مرد آزاد و بنده را در مقابل بنده و زن را بجای
زن قصاص میتوانید کرد چون صاحب خون که برادر دینی
اوست بخواهد درگذرد بدون دبه گرفتن

قصاص هم این چنین تعیین شده که یک مرد آزاد در مقابل یک مرد آزاد و.....؛ یعنی مرد آزاد را در مقابل کشتن یک زن
حکم

با یک بنده نمی توانید قصاص کنید؛ اگر مردی زنی یا بنده‌ای را کشت حکم قصاص در مورد آن مرد اجرا خواهد شد فقط آن مرد مجبور به پرداخت دیه خواهد بود. ولی اگر یک زن یا یک بنده، یک مرد آزادی را کشت چه اتفاقی می افتد؟ آیا حکم قصاص در مورد آنها اجرا خواهد شد؟؟؟

در آیه‌های پیش دیدیم که "الله" یک "مرد آزاد" را برتر از زن و بنده میدانند پس باید قبول کرد که موقع قصاص هم این برتری اجرا خواهد شد. یعنی اگر یک زن، یک مرد را کشت، خود زن کشته خواهد شد ولی اگر یک مرد، یک زن را کشت هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. آیا این است عدالت "الله"؟

در کوتاه می‌توان گفت در اسلام "محمد" فقط دو راه وجود داشته یا مسلمان شو و یا کافر محسوب خواهی شد؛ اگر مسلمان باید خمس و زکات را به پیغمبر عطا کنی تا آن حضرت در رفاه زندگی کند و اگر هم تن به اسلام ندادی جان و مال و شدی

زن و فرزند تو بر مسلمانان حلال است. اگر هم زنده به چنگ آنان افتادی "برده‌ای" یا "بنده‌ای" یا "کنیزی" بیش نیستی و در نتیجه به حکم "الله" (محمد) دارای هیچ حق و حقوقی نیستی.

اگر بگویم که کافران فقط بخاطر کافر بودن و بخاطر نافرمانی از فرمان "الله" نباید از حق و حقوق یکسان برخوردار حالا

باشند یک چیزی؛ ولی چرا زنان مومن و بندگان مومن از یک انسان معمولی هم کم ارزش‌ترند؟

آیا این "الله" همان آفریننده دنیاست یا که خود آفریده دست "محمد" است که هر موقع هر چیزی می‌خواسته یک آیه نازل می‌کرده.

آیا در طول سالها به ما ایرانیها نگفته‌اند که اسلام دین برابری و برادری بوده و این دست‌آورده‌های اسلام بوده که باعث ایرانیها بدون هیچ مقاومتی تسلیم تازیان شوند؟ و این هم دروغی بزرگتر از اولی که ما ایرانیها را ترسو و بی‌فرهنگ شده

نشان داده‌اند که حتی قادر به دفاع از مملکت خود نبوده‌ایم. اینکه تازیان به همراه خود مکتب برابری را برای ایرانیان آورده‌اند و ما باید خود را ممنون و متشکر حس کنیم. و دیدیم که چه بود معنی برابری از دید "الله" (محمد)؟

آیا کشوری که در آن یک زن (پورانده‌دخت، آزرمدخت) می‌توانست به درجه فرمانروایی آن برسد، مردمش می‌توانستند با آغوش باز این چنین قوانینی را بپذیرند؟

آیا ایرانیانی که تن به اسلام نمی‌دادند کافر محسوب میشده‌اند؟ مگر پرستش خداوند یکتا کافی نیست؟ یا اینکه حتما نامش باید "الله" باشد و زبانش عربی.

در آخر:

درک بیشتر ارزش و مقام زن در اسلام باید به زندگی خصوصی "محمد" و زنانش هم نگاهی کرد تا بهتر دید که آورنده برای

آیین خود چه افکاری و چگونه رفتاری با زنانش داشته است؛ و این جز عدالت نیست که انتظار رود که پیامبر باید خود این

الگویی برای مردم ناآگاه باشد. ولی این خودش مبحثی جداگانه است.

[اعداد زن ایرانی توسط اسلام](#)

[یک زن ایرانی توسط اسلام](#)

زنان اهدایی

"ام شریک دوسیه" زن بیستم محمد بود. او یکی از چهار زنی است که خویشان را به پیغمبر بخشیده است. غیر از زنان عقدی که ازدواج با آنها مستلزم تشریفات چون مهر و حضور گواه و رضایت ولی است و غیر از بردگان که در چه

صورت داشتن شوهر کافر یا مشرک بر مسلمانان حلال هستند؛ در حرمسرای محمد طبقه دیگری نیز از زنان وجود داشت و آنان زانی بودند که خویشان را به محمد هبه (بخشیدن) میکردند.

"ام شریک" نیز خود را به محمد هبه کرده بود. (سه زن دیگر "میمونه"، "زینب" و "خوله" نیز خود را هبه کرده بودند). هبه کردن زنان به محمد، "عایشه" را آشفته کرد زیرا "ام شریک" زیبا بود و محمد بی درنگ این تقدیمی را پذیرفته بود.

می‌گویند از فرط رشک "عایشه" گفته است: "نمی‌دانم زنی که خویشان را به مردی تقدیم کند چه ارزشی دارد؟"

از این رو است که قسمت اخیر "آیه ۵۰" سوره احزاب نازل شد که تایید و تصویب عمل "ام شریک" و قبول محمد است:

سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۰:

ای پیغمبر ما زانی که را که مهرشان را ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مومنه‌ای که خود را به رسول بی شرط و مهر بخشید و رسول هم به نکاحش مایل باشد؛ که این حکم مخصوص تو است و نه مومنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را (قبلاً چهار زن) بعلم خود بیان کردیم؛ این زنان را همه بر تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود (عزیز) تو در امر نکاح هیچ حرجی و زحمتی نباشد.

در قسمت اول این آیه "الله" بر "محمد" حلال میکند تمام زنان و کنیزانی را که به غنیمت نصیب‌اش شده و چون "الله" قبلاً غنیمت گرفتن هر زنی را برای مسلمانان حلال کرده پس این زنان میتوانند؛ زنان شوهردار یا بی‌شوهر و غیره هم باشند.

که میدانید در موقع فرار "محمد" از مکه به مدینه؛ دسته‌ای از مردم مکه با "محمد" فرار کردند و با او پیوند یاری

همینطور

بستند. اینجا "الله" دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله این گروه را هم بر "محمد" حلال میکند. "الله" گرفتن هر زنی را برای "محمد" آزاد کرده و این حکم فقط مخصوص "محمد" است و نه کس دیگری و آن هم به خاطر "محمد" است که در مورد کمبود زن به ایشان سخت نگذرد. همینطور که میدانیم قانون ازدواج باقی مردم را "الله" قبلا عزیز

تعیین کرده است و آن هم چهار زن است.

زنان مومنه‌ای که خودشان را بی قید و بند به "محمد" ببخشند، هم برای "محمد" حلال شدند.

"عایشه" چون چنین دید گستاخانه به "محمد" گفت: "انی اری ربک یسارع فی هواک" یعنی می‌بینم خدایت به انجام خواهشهای نفسانی تو می‌شتابد.

آن وقت برای تنبیه او "آیه پنجاه و یک" سوره احزاب" نازل می‌شود:

سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۱:

تو ای رسول هر یک از زنان را که خواهی دوستش را موخر دار و هر را که خواهی به خود بپذیر هم آن را که (قهر) از خود راندی اگرش (به مهر) خواندن باز بر تو باکی نیست، این (آزادی و مختار مطلق بودن بر زنان) بهر و شادمانی دل و روشنی دیده آنهاست و هرگز هیچیک باید محزون نباشند بلکه به آنچه ایشان را عطا کردی همیشه خشنود باشند.....

از این ضربه محکمی که به زنانش زده، "محمد" برای تسکین روحیه آنها، آیه ۵۲ را نازل کرد چه در حقیقت آن را می‌توان بعد

نوعی ایجاد خشنودی شمرد:

سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۲:

ای رسول بعد از این (زنان) دیگر، نه عقد هیچ زن بر تو حلال است و نه مبدل کردن این زنان به دیگر زنان، هر چند از حسنتش به شگفت آبی و بسیار در نظرت زیبا آید مگر که کنیزی مالک شوی، و الله بر همه چیز مراقب و نگهبان است.

باید یادآوری کنم که کنیز در اسلام زنی بدست آمده در جنگ است یا اسیری خریداری شده از دیگران.

این تعداد زنان برای تو کافی هستند و برای تو حلال نیست اگر زن دیگری را عقد کنی، و نمیتوانی زنان را با زنان

یعنی

دیگر عوچ کنی که این در آن زمان رسمی بود بین تازیان که مردان میتوانستند زنهاى خود را با هم عوچ کنند. "الله" یا این کار را هم برای پیغمبر حرام کرد هر چند که آن زن بسیار خوش رو باشد ولی "مگر که کنیزی مالک شوی" در این "محمد"

صورت مانعی ندارد.

ت، این آیه بیشتر به نفع "محمد" بوده تا زنانش، چون ازدواجهای عقدی جز مشکلات و تشریفات چیزی در بر نداشته‌اند، در حقیقت

مشکلاتی چون مهر و حضور گواه و رضایت ولی و غیره.

محمد، زینب، زید

"زینب" زن "زید ابن حارثه" بود. "زید" را "خدیجه" در جوانی خرید و به "محمد" بخشید. محمد نیز او را آزاد کرد و مطابق تازیان او را به فرزندی پذیرفت. فرزندخوانده در سنن جاهلیت حکم فرزند را داشته و تمام احکام پدر فرزندی چون ارث رسم

و حرمت ازدواج با زن وی در مورد او جاری بوده است.

محمد، زید را "زید ابن محمد" می‌خواندند و زید علاوه بر عنوان پسرخواندگی یکی از یاران صدیق و فداکار محمد هم اطرافیان

محسوب می‌شد.

زینب دختر عمه محمد بود و خود محمد او را برای زید خواستگاری کرد و چون زید بنده آزاد شده بود،

زینب و برادرش، "عبدالله" از قبول این خواستگاری اکراه داشتند.

ولی پس از نزول آیه ۳۶ سوره احزاب دیگر نه زینب و نه برادرش قادر به نافرمانی بودند.

سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۶:

هیچ مرد و زن مومن را در کاری که "الله" و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رای خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی "الله" و رسول کند، دانسته به گمراهی سختی افتاده است (پیغمبر زینب دختر عمه‌اش را به زید غلام آزاد کرده خود ازدواج کرد و زینب گفت من از اشراف قریشم غلامی را به شوهری نپذیرم، این آیه نازل شد و پذیرفت).

از این آیه "زینب" و "عبدالله" به درخواست "محمد" گردن نهادند و "زینب" را برای "زید" عقد کردند. ولی پس از اندکی پس

"محمد" که تا به آن روز "زینب" را ندیده بود، چشمش بر "زینب" می‌افتد و مهر "زینب" در دلش می‌نشیند، "زینب" از این مسئله آگاه شده که "محمد" از او خوشش می‌آید و از آن به بعد شروع به گلابیه و شکایت کرده و "زید" را آگاه می‌سازد که از این ازدواج ناراضی هست، چرا که خود را از خانواده رسول میدانست و "زید" بنده‌ای بیش نبود.

پس، "زید" پیش "محمد" رفت و گفت: که میخواهم از زعم جدا شوم. "محمد" از او پرسید که آیا اتفاقی افتاده است؟ "زید" جواب داد که: نه ولی او خود را برتر و شریفتر از من میداند و این امر مرا ناراحت کرده است.

بعد از این موضوع آیه ۳۷ نازل شد،

سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۷:

و چون تو به آنکس که اللّٰهش نعمت اسلام و تواش نعمت آزادی (یعنی زید حارثه) به نصیحت گفتی برو زن خود را نگهدار و از "الله" بترس (و طلاقش مده) و آنچه در دل پنهان میداشتی (که زینب را بگیری و حرمت ازدواج با زن پسرخوانده را که در جاهلیت بود منسوخ کنی) "الله" آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و از "الله" سزاوارتر بود بترسی، پس ما هم (بدین غرچ) چون زید از آن زن کام دل گرفت و طلاقش داد او را ما به نکاح تو درآوردیم تا بعد از این مومنان در نکاح زنان پسرخوانده خود که از آنها کامیاب شدند (و طلاق دادند) بر خودش حرج و گناهی نپندارند و فرمان "الله" به انجام رسیده.

از قرار معلوم "محمد" از یک طرف به "زید" گفته است که برو زن خود را نگه دار و طلاقش مده و از طرف دیگر این آیه را کرده که هم گواه بر نصیحت خود بوده و هم گواه بر آنچه در دل پنهان میداشته، که "الله" این راز دل "محمد" را آشکار نازل

میکند و میگوید: که تو (محمد)، سزاوارتر بود که از "الله" بترسی تا از حرف مردم، پس "الله" به همین خاطر "زینب" را طلاق گرفته و به عقد تو (محمد) درمی‌آورد تا از آن به بعد همه مومنان بتوانند با زنان پسرخوانده خویش ازدواج کنند. از "زید"

خلاصه "محمد" طلاق آنها را جاری ساخت و خود "زید" را مامور کرد که برود و به "زینب" بگوید که "الله" او را به زنی به او یعنی "محمد" داده است و خود را برای پذیرایی از محمد آماده کند.

که از آیات بعدی پیداست فقط "آیه ۳۷" برای ساکت کردن مردم کافی نبوده و "الله" از تمامی کارهای دنیا دست همینطور

کشیده و بار دیگر به یاری "محمد"، همدست عزیز خود شتافته.

سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۸:

پیامبر را در حکمی که "الله" (در نکاح زنان پسرخوانده) بر او مقرر فرموده گناهی نیست، سنت الهی در میان آنان که در گذشتند و هم اینست (که انبیا را توسعه در امر نکاح و تحلیل برخی محرمات است) و فرمان "الله" حکمی نافذ و حتمی خواهد بود.

پیغمبر را در این امر گناهی نیست، "الله" او را مجبور به این کار کرده است، و آن هم به این دلیل است که باید بین انبیا و مردم عادی در مورد همخوابگی (امر نکاح) فرقی وجود داشته باشد!!!!
معنی این جمله "که انبیا را توسعه در امر نکاح و تحلیل برخی محرمات است" اگر بیشتر توجه کنید، این است که انبیا (پیامبران) اجازه دارند که با برخی محرمات (کسانی که با او محرم هستند، از قبیل مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، برادرزاده، خواهرزاده...) هم همخوابگی کنند.

سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۹:

این سنت "الله" است در حق آنانکه تبلیغ رسالت "الله" به خلق کنند و از "الله" میترسند و از هیچکس جز "الله" نمی‌ترسند و "الله" برای حساب و مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت میکند.

سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۰:

"محمد" پدر هیچیک از مردان شما (زید و عمرو) نیست (پس زینب زن فرزند پیغمبر نبود و پس از طلاق او را تواند گرفت) لیکن او رسول "الله" و خاتم انبیاست، "الله".....

سوره نسا (۴) آیه ۲۳:

حرام شد بر شما ازدواج با مادر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دخترخواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادرزن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند، اگر با زن مباشرت کرده باشید پس اگر "دخول" با زن نکرده ولی طلاق دهید باکی نیست که با دخترش ازدواج کنید، و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی "ولی نه زن پسرخوانده"، و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنکه پیش از نزول این حکم کرده‌اند

که "الله" از آن درگذشت زیرا "الله" در حق بندگان بخشنده و مهربان است.

این آیه را هم الله برای دیگر مسلمانان فرستاده تا میان آنها و انبیا فرقی وجود داشته باشد. محمد، ماریه، حفصه

قبطیه یکی از کنیزان محمد بود. ماریه را از مصر برای محمد هدیه فرستاده بودند. وقایعی که میان محمد و ماریه اتفاق ماریه

افتاد باعث نازل شدن سوره "تحریم (۶۶)" شد، که در نتیجه محمد، ماریه را بر خود حرام کرد و همین دلیل این سوره را "تحریم" میخوانند.

"علی دشتی" در کتاب " ۲۳ سال " خود در مورد این واقعه این چنین مینویسد:

روزی نزد پیغمبر آمد. آن روز پیغمبر در خانه حفصه بود و حفصه در خانه نبود. حضرت همانجا با ماریه همبستر شد "ماریه

و در این اثنا حفصه سر رسید و داد و بیداد براه انداخت که چرا حضرت با کنیز خود درخانه و در بستر او خوابیده است. پیغمبر برای تسکین خاطر حفصه و آرام کردن وی ماریه را بر خود حرام کرد.

لابد پس از رفع بحران یا بواسطه علاقه‌ای که به ماریه داشته و یا بواسطه این که ماریه از تحریم خود بر پیغمبر ناراحت شده و باز خواست کرده بود حضرت از حرام کردن ماریه بر خویشتن عدول (صرف نظر) کرد و برای تبرئه و تزکیه وی آیه‌های اول تا پنجم سوره تحریم نازل شده است"

سوره تحریم (۶۶) آیه یک

ای پیغمبر گرامی برای چه آنرا که "الله" بر تو حلال فرمود بر خود حرام کردی، تا زنان را از خود خشنودسازی در صورتیکه "الله" آمرزنده و مهربان است.

ای رسول چرا بر خودت حرام میکنی چیزی را که "الله" بر تو حلال کرده تا فقط زنان را راضی کنی، "الله" بخشنده و مهربان است، البته فقط در حق تو.

سوره تحریم (۶۶) آیه سه

وقتی پیغمبر با بعضی از زنان خود (با حفصه) سخنی برآز گفت (و به او سپرد) آن زن چون خیانت کرده دیگری (عایشه) را بر سر پیامبر آگه ساخت، "الله" بر رسولش خیر داد و او بر آن زن برخی را اظهار کرد (و برویش آورد) و برخی را از کرم پرده نهاد و اظهار نکرد، آن زن گفت رسولا، تو را که وقف ساخت؟ (که من سر تو بر کسی فاش کردم)، رسول گفت مرا "الله" دانای آگاه (از همه اسرار عالم) خیر داد.

تی رسول رازی را به حفصه گفت، حفصه هم خیانت کرده آن راز رسول را به عایشه گفت، "الله" هم این خیانت حفصه را

وقت

به گوش رسول خود رساند. رسول هم بعضی از سخنان "الله" را به حفصه گفت و بعضی را نگفت. حفصه پرسید:

چه کسی این مسئله را به گوش تو رسانده است. رسول هم در جواب حفصه گفت که "الله" این حرف را به گوش من رسانده ت که تو به من خیانت کرده‌ای. آیا این در شان خداوندگار بزرگ است که به مسائل زناشویی محمد بپردازد و بین محمد

اس

و زنانش خبرچینی کند ؟؟؟ آیا این اهانتی بزرگ به پروردگار آسمانها نیست ؟؟؟؟؟

سوره تحریم (۶۶) آیه چهار

اینک هر دو زن به درگاه "الله" توبه کنید که البته دل‌های شما (خلاف رضای پیغمبر) میل کرده است و اگر با هم به آزار او اتفاق کنید باز (هرگز بر او غلبه نکنید) که "الله" یار و نگهبان اوست و جبرئیل امین و مردان صالح و با ایمان و فرشتگان حق یار و مددکار اویند.

دو زن، یعنی عایشه و حفصه باید بدانند که آنها بر خلاف رضای محمد عمل کرده و او را آزرده‌اند. همچنین باید بدانند و آن

که اگر با هم همدستی کنند و بنا به آزار محمد بگذارند، هرگز پیروز نخواهند شد چون "الله" و جبرئیل و همه فرشتگان در خدمت محمد هستند و او را در مشکلات زندگی یاری خواهند داد.

سوره تحریم (۶۶) آیه پنج

امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق دهد، "الله" زنان بهتر از شما به جایتان با او همسر کند. مسلم، مومن، مطیع، پرهیزکار مهاجر و انصار، بیوه یا باکره.

و اینجا می‌بینیم که منظور از یاری دادن چیست.

نویسی در قرآن خود سندی دیگری است که مجتهدان و قرآن‌نویسان از آن استفاده کرده تا وقایعی را که باعث نزول حاشیه

آیات شده‌اند را برای خوانندگان بازگو نمایند. به همین دلیل بجاست که به آن قسمت از حاشیه قرآن که مربوط به سوره تحریم است، نگاهی بکنیم تا تصویری واضحتر از مسائل خانوادگی "محمد" داشته باشیم.

حاشیه قرآن درباره سوره تحریم:

شان نزول آنکه حضرت رسول با ماریه قبطیه کنیز ام ولدش ابراهیم بود، روزی در بیت حفصه یا در بیت عایشه خلوت کرد حفصه بر آن آگاهی یافت، پس باین جهت حضرت رسول ماریه را بر خود حرام کرد، چنانکه در بیان تحریم تحریر خواهد

و

یافت و به حفصه فرمود که این راز را با کسی مگو و چون آن حضرت بیرون رفت حفصه به عایشه گفت و بوحی الهی آن حضرت اطلاع یافت، به قولی آن که حضرت رسول همواره بعد از فراغ از نماز صبح بر در حجره یکی از ازواج برسم نوازش میفرمود تا آنکه در بعضی اوقات زینب از عسلی که برایش آورده بودند شربت میساخت آن حضرت میاشامید و با این

مرور

وسيله توقف آن حضرت نزد زینب زیاده بر موعود واقع میشد، پس عایشه و حفصه توطئه کرده بآن حضرت گفتند از تو بوی "مغافیر" میاید که ضمعی است بدبو از درخت "عرفط" و آن حضرت فرمود از "مغافیر" نخورده ام بلکه از شربت عسل زینب ام، پس گفته شد که زنبورش بر شکوفه "عرفط" چریده خواهد بود پس آن حضرت سوگند یاد کرد که از آن عسل نخورد. خورده

آیا این همان قرآنی است که ما ناآگاهانه بر مزار مردگان خود میخوانیم و به خیال خود روح آنها را آرامش می بخشیم؟؟
آیا این همان قرآنی است که ما ناآگاهانه بر آن قسم یاد میکنیم تا ابد به همسر خود وفادار باشیم؟؟
آیا این همان قرآنی است که با آن سوگند یاد میکنیم تا از آب و خاک و سرحدات میهن خود دفاع کنیم؟؟؟؟
عایشه و صفوان

جویریہ دختر حارث بن ابوضرار رئیس قبیله بنی‌مطلق و زن مسافع بن صفوان، جز غنایمی بود که از غزوه مریسیع (بنی المطلق) بدست یکی از مسلمانان افتاده بود.

جویریہ از او طلب فدیہ (خراج) میکرد که برای جویریہ غیرقابل پرداخت بود، پس جویریہ پیش محمد رفت و از او طلب مالک

کرد و چون جویریہ زن زیبا و با کمالی بود، محمد چهارصد درهم به مالک او داد و جویریہ را خرید و با او ازدواج کرد. کمک

حین در مدینه بین نوکر عمر و یکی از مردمان خزرج نزاعی درگرفت و عبدالله بن ابی یکی از مخالفان بانفوذ محمد در در این

مدینه از این مسئله استفاده کرده و شروع به برآشفتن مردم کرد. به همین دلیل محمد در مراجعت به مدینه شتاب کرد تا عبدالله بن ابی را از تحریک و دسیسه باز دارد.

سفر عایشه همراه محمد بود و از اینکه محمد در مدت زمان کوتاهی دو زن جدید گرفته بود چندان خوشحال نبود، چرا در این

قتل از این غزوه محمد بعد از مشکلات فراوان زینب را از زید جدا کرده بود (محمد و زینب و زید) و به عقد خود در آورده اینکه بود و حالا هم جویریہ را در این غزوه خریداری کرده بود.

یکی از از توفه‌های کوتاه لشگر، عایشه برای قضای حاجت بیرن میرود و همزمان چیزی را گم میکند و به همین دلیل از در موقع

جا میماند. یعنی کنیزان عایشه کجاوه خالی او را بر شترش میگذارند ولی حتی متوجه نمی شوند که عایشه در آن نیست لشگر

و لشگر به راه خود ادامه می دهد.

همانجا صبر میکند تا صفوان بن المعطل عقب‌دار لشگر به او برسد، صفوان عایشه را بر شتر خود سوار میکند و فردای آن عایشه

روز به مدینه می‌آورد.

رقابتی که بین زینب و عایشه وجود داشته، زینب عایشه را متهم به رابطه با صفوان میکند و عبدالله بن ابی که مخالفت به دلیل

او با محمد آشکار بود با زینب هم صدا شده و این خبر را در شهر پخش میکنند.

از مدت بیست روز (به گفته عایشه) این شایعات به گوش عایشه می رسد و از قرار معلوم ناراحتی و بی اعتنائی محمد بعد

را وادار میکند تا به خانه پدرش برود، از طرف دیگر محمد در تلاش بدست آوردن واقعیت امر علی را مامور به بازجویی عایشه

از کنیز عایشه میکند که حتی علی آن کنیز را کتک میزند تا شاید ماجرا را فاش کند.

درمورد گناهکاری یا بیگناهی عایشه هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد ولی چگونه ممکن است که صدها سرباز لشگر به

بهرحال حرکت درآیند و عایشه آگاه نشود و یا نتواند خودش را به آنها برساند؟

آیا برای کسانی که کجاوه عایشه را بر شترش میگذارند مقدور نبود که بفهمند که کجاوه خالی است و یا پر؟؟
آیا صفوان نمیتوانست خودش و عایشه را به لشکر محمد برساند؟؟ مگر نه اینکه هدف از عقیداری لشکر به این معنی است که در موقع ضروری عقیدار لشکر باید قادر باشد که خود را سریع به لشکر برساند و لشکر را از خطر مطلع کند.
وجود همه این شکها محمد به خانه ابوبکر رفت با عایشه صحبت کرد و در همانجا حالت وحی به محمد دست داد و سوره با نور نازل شود !!!!

در سوره نور آیات (آیات سه تا بیست و شش) متعددی درباره حد زنا (مجازات زنا) و حد تهمت زدن آمده است و دوباره توان گفت که منظور از نازل شدن این آیه ها در اصل برای تبرئه کردن عایشه و حفظ آبروی محمد از حرفهای مردم مدینه می بوده است. همینطوری که بارها تا به اینجا دیده ایم الله در خدمتگذاری به محمد آماده بوده و شتابان آیاتی برای تبرئه عایشه بر محمد نازل میکند.

نکته مهم و قابل توجه گناهکاری یا بی‌گناهی عایشه نیست بلکه چگونگی نازل شدن وحی بر محمد است که چه آسان این وحی‌ها در موقع لزوم نازل میشوند.

در آخر این ماجرا سه نفر به جرم تهمت زدن ناروا به عایشه هشتاد ضربه شلاق خوردند.

سوره نور؛ آیه چهار
آنانکه بزنان با عفت مومنه نسبت زنا دهند؛ آنگاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند؛ آنان را هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید که مردمی فاسق هستند.

سوره نور؛ آیه یازده
همانا از آن گروه منافقان که بهتان بشما مسلمانان بستند و به عایشه تهمت کار ناشایست زدند که رسول و مومنان را بیازارند میپندارند ضرری به آبروی شما میرسد بلکه خیر و ثواب نیز (چون به تهمت صبر کنید از الله) خواهید یافت و هر یک از آنها بعقاب اعمال خواهند رسید و هر کس از منافقان که راس و منشا این بهتان بزرگ گشت هم او بعدابی سخت معذب خواهد شد.

سوره نور؛ آیه دوازده
آیا سزاوار نبود که شما مومنان زن و مردتان چون از منافقان چنین بهتان و دروغ‌ها شنیدید حسن ظننتان درباره یکدیگر بیشتر شده گویید این سخن منافقان دروغی است آشکار.

سوره نور؛ آیه سیزده
چرا منافقان بر دعوی خود چهار شاهد عادل اقامه نکردند پس حالیکه شاهد نیاوردند البته نزد الله مردمی دروغ زنند.

سوره نور؛ آیه چهارده
و اگر فضل و رحمت الله در دنیا و عقبی شامل مومنان نبود به مجرد خوچ در اینگونه سخنان بشما عذاب سخت میرسید.

سوره نور؛ آیه پانزده
زیرا شما آن سخنان (دروغ) منافقان از زبان یکدیگر تلقی کرده حرفی به زبان میگویید که علم به آن ندارید و این کار را سهل و کوچک میپندارید در صورتیکه نزد الله گناهی بسیار بزرگ است.

سوره نور؛ آیه شانزده
چرا به محض شنیدن این سخن نگفتید که هرگز ما را تکلم به این روا نیست پاک الله این بهتان بزرگ و تهمت محچ است.

سوره نور؛ آیه نوزده
آنانکه چون عبدالله بن ابی دوست میدارند که در میان اهل ایمان کار منکی را اشاعه و شهرت دهند آنها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک

حاشیه قرآن مربوط به این ماجرا

باب عایشه نزول یافته مجملش آنانکه در اثنا مراجعت از غزوه بنی المصطلق شبی برای ضرورت از لشکرگاه بیرون میروند معهود آن زمان بوده برای جستجو کردن گردن بندش که در آن وقت با خود نمیآید توقفش زیاد واقع می شود تا آنکه چنانکه وحیل لشکر کوچ نموده هودج (کجاوه) او را نیز بگمان آنکه او نیز در آنست بار کرده روانه میشوند چون عایشه برمیگردد و نمیبیند همانجا میماند پس صفوان که عقب لشکر میآمده میرسد او را بر شتر خود سوار کرده و خود پیاده مهارکشان یاری میان روز به لشکر ملحق میشود و از این راه ارباب نفاق سخنان ناشایست میگفتند و رفته رفته بحضرت رسول رسید آن حضرت مغموم شد تا آنکه در برائت عایشه این آیات نزول یافت.

منبع اینترنت:

[درفش کاویانی](#)

فقه‌ای عالیمقام شورای نگهبان اسلام معتقدند که چون حضرت عایشه در سن ۹ سالگی همسر پیامبر شد و "وظایف" همسری را به عهده گرفت بنابراین همه دختران در ۹ سالگی میتوانند همسران چهل پنجاه یا شصت ساله داشته باشند!

کیوانشید ۲۸ آبان ۲۵۵۹ (۱۳۷۹ هجری عربی) برابر با شنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۰۱

بدنبال رد قانون افزایش سن ازدواج برای دختران توسط شورای نگهبان نمایندگان زن مجلس اسلامی به آن اعتراض کردند گفتند خانواده‌ای بنا نمیشود مگر آنکه دختر و پسر به بلوغ فکری و جسمی رسیده باشند بنابراین حتی سن ۱۵ و ۱۸ سال

و هم برای بلوغ فکری و جسمی کافی نیست. مجلس سن ازدواج برای دختران و پسران را از ۹ سال و ۱۴ سال به ۱۴ و ۱۷ افزایش داد و تصویب کرد ولی شورای نگهبان اسلام آنرا مخالف شرع اسلام دانست و رد کرد و کماکان ازدواج دختران ۹ سال قمری برابر با ۸ سال و ۹ ماه شمسی قانونی و شرعی است.

تند شورای نگهبان اسلام برای تأیید سن ۹ سال برای ازدواج، ازدواج پیامبر اسلام با عایشه وقتی که حضرت پنجاه و چند مس

سال داشتند و عایشه ۷ ساله بوده است؛ بطوریکه از خانه پدرش، ابوبکر، عروسی بخانه شوهر میبرد. (پاورقی ۱) ته بنابر متون تاریخی و مذهبی دقیقاً روشن است که پیامبر عظیم‌السنن اسلام بمحچ پایان یافتن ۹ سال قمری عایشه الب

با ایشان همخوابگی کردند گرچه یکی دو سال ایشان را در بستر خود میخواباندند. بنابراین فقه‌ای عالی مقام شورای نگهبان اسلام معتقدند که چون حضرت عایشه در سن ۹ سالگی همسر پیامبر شد، همه دختران میتوانند در سن ۹ سالگی همسرانی پنجاه یا شصت ساله داشته باشند. یادآوری میشود همخوابگی مردان با دختر بچه‌ها نه فقط باعث آسیب‌های روانی و روحی میشود، بلکه در اکثر مواقع باعث میشود که این دختر بچه‌ها هرگز نتوانند بچه دار شوند؛ کما اینکه حضرت عایشه هرگز بچه دار نشد. در ممالک مترقی این نوع علائق جنسی بعنوان بیماری ن

شناخته میشود و از نظر حقوقی نیز قابل تعقیب است. شروع مدرسه را ۷ سالگی حساب کنیم "زن" محمد عایشه میتواند دانش آموز کلاس سوم باشد. یک مرد پنجاه و چند اگر

که حاضر شود با یک دختر بچه ۹ ساله همخوابگی کند، نتنها نمیتواند رهبر یک جامعه باشد بلکه انسان بیمار است که ساله باید محاکمه و مجازات و نهایتاً مداوا شود.

تاریخ طبری پوشینه ۴ برگ ۱۲۹۲ و ۱۲۹۱ + تاریخ عرب پوشینه ۱ برگ ۲۳۱ + تاریخ سیاسی اسلام پوشینه ۱ برگ ۱۰۵ - ۱

منبع اینترنت:

[پردلی](#)

نهج الفصاحه کلمات قصار رسول اکرم

حدیث شماره ۱۷۷

"اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند زناکار است." و همه ما میدانیم که زناکار جرمش چیست.

"خطرناکترین دشمن تو همسر تو است که با تو همخوابه است و مملوک تو است." این دیگر توضیح و تفسیر نمیخواهد؛ برطبق سنت پیامبر، ملک شوهر یعنی کشتزار مرد و دشمن آنهم از خطرناکترینش است. رفتار با چنین موجودی هم که بر کسی پوشیده نباید باشد.

حدیث شماره ۱۵۳۲

"بهترین مسجد زنان کنج خانه آنهاست."

حدیث شماره ۱۹۵۴

"فرزندان خویش را شنا و تیراندازی آموزید و زنان را ندرشتن." اینهم حقوق اجتماعی که آن حضرت برای اگشتزارها قائل میشود؛ فرزند یعنی پسران.

خلاصه کلام

خلاصه کلام اینست که آیا این مذهب و کتاب و پیغمبرش شایسته پرستش هستند؟ مذهبی که زن را سمبول شهوت، هوا و هوس و ضعیف و "بنده نفسانیات" میدانند، مذهبی که زنان را محکوم به تمکین در برابر مرد می‌سازد، و حق آزادانه طلاق را از او سلب کرده و دختران خردسال را به تجربه بسیار زودرس و فاجعه‌بار روابط زناشویی در سن ۹ سالگی مجبور و مردان را بر زنان از ابتدا برتری بخشیده و حق تعدد زوجات را برای مردان به رسمیت شناخته و حق سو استفاده می‌کند،

و لذت جنسی بی‌نهایت از طریق صیغه را بر آنها حلال دانسته و زن را در هنگام طلاق از حق سرپرستی کودکان محروم می‌کند، و او را همواره به عنوان موجودی ذلیل و فرودست معرفی کرده و اختیارش را به پدر، برادر، همسر، پسر و دیگر اقوام ذکور خانواده می‌سپارد و او را در قرآن به سبب خطای اولین زن تاریخی مذهبی، حوا، لعن و نفرین نموده و به او نوید زجر و شکنجه می‌دهد، مذهبی که همچنان زنان را به دلیل سرپیچی از امر و نهی‌های اسلامی به سنگ‌سار و مرگ دل خراش و فجیع محکوم می‌سازد، چگونه می‌تواند بدون یک شکست تاریخی و یک عقب نشینی همه جانبه در تمام عرصه‌ها زنان حقوق سیاسی و اجتماعی برابر با مردان اعطا کند؟ تنها دولت سیاسی مترقی غیرمذهبی و قانون اساسی رادیکال

به امور زمینی و این جهانی را با قوانین الهی و آن جهانی محک نمی‌زند، قادر به تصویب قوانین مدنی پیشرفته و تضمین

که حقوق برابر زن و مرد در همه عرصه‌ها می‌باشد. مذهبی که جز گریاندن انسان‌ها و بیم عذاب آخرت دادن به آنها و طرد هرگونه شادی و پای‌کوبی و عشق‌ورزی زمینی و انسانی، شیوه زیست دیگری نمی‌شناسد، مذهبی که زنان را به موجودات سبک‌مغز و لایبالی تنزل داده و و حس مادری و عواطف آنان به فرزندانشان را به زندان وجدان و روحشان بدل نموده و می‌خواهد که خود را به مقام یک خدمت‌کار بی‌اجر و مزد فرود آورند، هرگز بدون یک مبارزه جدی و قطعی به استقبال

از آنها فرم و اصلاحات نخواهد رفت.